

## چند باور غلط درباره فقر

(بخش اول)



عده ای در تاریکی اند  
عده ای در روشنایی  
و ما آنان را می بینیم که در روشنایی اند  
نه آنان که در تاریکی اند  
برتولت برشت

باورهای ما یکی از مهم‌ترین عوامل پیش‌برنده ما در زندگی و در واقع جهت‌دهنده به اعمال ما هستند. هر یک از ما در طول زندگی رفته‌رفته به تصویرها و پیش‌فرض‌هایی از جهان، خودمان و دیگران می‌رسیم که گاه حاصل تفکر خود ما هستند و گاه از طرف خانواده، مدرسه، فضای اجتماع و یا دولت‌ها به ما انتقال داده شده‌اند. مسئله‌ی مهم این است که بسیار پیش می‌آید که این پیش‌فرض‌ها با حقیقت ماجرا مطابقت زیادی نداشته باشند. مثلاً زیاد پیش می‌آید که ما درباره کسی و شرایطش قضاوت می‌کنیم، بدون آنکه با خود آن فرد به طور جدی وارد گفتگو و تعامل شده باشیم یا لاقلاً شرایط مختلف او را در نظر گرفته باشیم. مصداق دیگر این وضعیت زمانی پیش می‌آید که پیش‌فرض‌های ما درباره موضوعات یا افراد، با اصول اخلاقی مهمی که خود ما به آن‌ها اعتقاد داریم و انتظار داریم که دیگران بر اساس آن‌ها یا ما رفتار کنند - مثل انصاف یا عدالت - در تعارض قرار می‌گیرند.

این متن باورهای مختلف درباره فقر و فقرا را که هر روز در کوچه و خیابان، در رسانه‌های عمومی و تبلیغات به گوش ما می‌رسد، بهانه قرار می‌دهد تا حقایقی را درباره مردمان فقیر آشکار کند. هر بخش از متن با سوالی شروع می‌شود که از باوری خاص و رایج درباره فقرا صحبت می‌کند. در هر بخش تلاش می‌کنیم تا علاوه بر استناد به آمار، با دلایلی ساده و اطلاعاتی که بر سر آن‌ها توافقی عمومی وجود دارد، درباره آن باور بحث کنیم. هدف از نوشتن این متن تنها نقد این باورها نیست، بلکه تلاش بر این است تا در پی آشکار شدن دردهای موجود، دریچه‌هایی به سوی امید و عمل‌رهایی‌بخش بگشاید. دریچه‌هایی که ممکن است تا کنون تصورات ما آن‌ها را بسته نگاه داشته‌اند. در پاسخ به باورهای غلط رایج - که در زیر آمده است - تلاش شده است تا از منظری مسئولانه به فقر و زندگی محرومین نگاه شود.

۱. فقر چیست؟ آیا فقر همان بی‌پولی یا درآمد کم است؟

۲. آیا فقرا به خاطر تنبلی و کار نکردن فقیر می‌مانند؟

۳. آیا با وجود اوضاع نابه‌سامان اقتصادی در یک جامعه، تلاش ما برای اصلاح و رفع فقر سودی دارد؟

۴. آیا کودکان فقیر کم‌استعدادتر از باقی کودکان هستند؟

۵. آیا فقرا دروغ می‌گویند؟ آیا متکدیان خیابانی از من و شما ثروتمندتر هستند؟

۶. مسئولیت ما و دولت‌ها در برابر فقر چیست؟

آنچه در ادامه می‌خوانید در واقع بخش اول از این متن است که به سه سوال ابتدایی پاسخ می‌دهد. ان شاءالله باقی سوالات در قسمت‌های بعدی خواهند آمد.

## ۱. فقر چیست؟ آیا فقر همان بی‌پولی یا درآمد کم است؟

وقتی صحبت از فقر و افراد فقیر می‌شود، بسیاری فکر می‌کنند فقر وضعیتی ویژه نیست، چون این روزها خیلی‌ها در زندگیشان مشکل مالی دارند یا هنوز نیمه ماه نشده، سهم عمده درآمد ماهیانه‌شان خرج می‌شود و قسط‌های ماشین، خانه و غیره شرایط را بر آن‌ها تنگ می‌کند.

۱- فقر چیست؟: شاید برای فهمیدن معنای فقر، آن قدر هم نیازی به تعریف فقر از نظر متخصصان نباشد، چرا که با سرزدن به یکی از مناطق پایین شهر و حومه شهر در هرکجای کشور، می‌توان معنای فقر را فهمید و با تمام وجود آن را حس کرد؛ تا تنها آمار و ارقام نخوانند حضور تکان‌دهنده فقر را بر ایمان ثابت کنند. اما با این وجود، بد نیست بدانیم:

### طبق آخرین آمارهای فقر در ایران در سال ۸۵، تقریباً از هر پنج نفر، یک نفر از برآورده

#### کردن نیازهای اولیه و اساسی‌اش ناتوان است [۱]

هیچ نهاد رسمی، آماری در مورد درصد افراد زیر خط فقر مطلق در سال‌های اخیر (تا سال ۹۳) اعلام نکرده است. طبق پژوهش دکتر حسین راغفر، ۴۰ درصد جمعیت ایران در سال ۹۳ زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کنند: آن‌ها از برآورده کردن نیازهای اولیه خود که برای زنده ماندن به آن احتیاج هست (مانند غذا، پوشاک و سرپناه)، عاجز هستند [۲].

### فقر و انواع آن [۳ و ۴]

برخی فقر را ناتوانی در تهیه حداقل احتیاجات اولیه زندگی که برای برآورده ساختن نیازهای بنیادی انسان لازم است، تعریف می‌کنند. در این حالت، فقر مبتنی بر درآمد افراد تعریف می‌شود. بر این اساس فقر را به صورت فقر مطلق و فقر نسبی (یا مقایسه‌ای) در نظر می‌گیرند. یک تعریف جدیدتر از فقر که در دهه ۸۰ میلادی از سوی آمارتیا سن ارئه شد، بر قابلیت دسترسی افراد به امکانات و خدمات تأکید دارد و فقر قابلیت نامیده می‌شود که در قسمت‌های بعد توضیح داده می‌شود.

#### فقر مطلق

مطالعه‌ی راونتری (۱۸۹۹) درباره فقر در یورک انگلستان، مفهوم خط فقر را مطرح کرد؛ با داشتن درآمد پایین‌تر از این خط، فرد، فقیر به شمار می‌رود.

فقر مطلق زمانی رخ می‌دهد که افراد یا خانواده برای تأمین حداقل نیازهای ضروری جهت حیات و تداوم زندگی، یعنی گذشتن از امروز به فردا، دچار مشکل می‌شوند. در این وضعیت نیازهای اساسی مثل غذا، پوشاک، سرپناه و آموزش تأمین نمی‌شود.

#### فقر نسبی

در مفهوم فقر نسبی فقط نیازهای جسمی مدنظر قرار نمی‌گیرند، زیرا فقر، دامنه فرهنگی و اجتماعی نیز دارد و در نتیجه به صورت نسبی سنجیده می‌شود. فقر نسبی فاصله از ملاک‌های معین شده‌ای را می‌رساند که معمولاً بر اساس درصدی از درآمد افراد جامعه و استانداردهای زندگی در آن جامعه تعریف می‌شوند. هر چه این فاصله زیاده‌تر شود، وضعیت فقر نسبی به فقر مطلق نزدیک‌تر می‌شود. در فقر نسبی افراد یا خانواده‌ها از معیار تعیین شده به وسیله جامعه برای تأمین حداقل نیازهای لازم برای یک زندگی سالم با حفظ کرامت انسانی، رشد و تعالی فاصله دارند. نسبی بودن فقر در عین حال گویای این حقیقت است که فقر مفهومی چند بعدی است و از این رو اصلاح فقر به معنای فراهم آوردن امکاناتی است که حداقل نیازها را در ابعاد مختلف برآورده سازد.

در فقر نسبی تأمین نشدن نیازهای فرد در حوزه‌هایی همچون بهداشت و درمان، مشارکت در جامعه و اوقات فراغت مطرح می‌گردد. اگر فردی فاقد امکانات لازم برای مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی باشد و از حقوق معینی محروم شود، به غریبه‌ای در آن جامعه تبدیل خواهد شد؛ در

چنین وضعی جداماندگی و انزوای اجتماعی رخ می دهد.<sup>۱</sup> از سوی دیگر در مسئله فقر احساس نداشتن قدرت و از خودبیگانگی فرد مطرح می شود؛ چنین فردی از حقوق فردی و اجتماعی اش برخوردار نمی شود. نهایتاً تمامی عوامل یاد شده به فشارهای روحی و روانی برای فقرا منجر می شود.

### فقر قابلیت: فقر همچون عدم توانایی برای تغییر وضعیت موجود

مفهوم قابلیت اولین بار توسط آمارتیا سن [۵] برنده ی جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۸، مطرح گردید. آمارتیا سن، قابلیت را به معنی آن چه که مردم واقعاً قادر به انجام آن هستند تعبیر می کند. بنابراین آنچه اهمیت محوری دارد، **توانایی بالقوه** افراد است برای **انتخابی** متفاوت از آنچه هستند و آن چه انجام می دهند؛ نه آنچه اکنون هستند و آن چه انجام می دهند. به همین ترتیب وضعیت اقتصادی یا اجتماعی ای که افراد در آن قرار می گیرند، باید محصول انتخاب آن ها باشد نه اجبار.

از این نظر، بین فردی که مثلاً دچار معلولیت جسمی است با فردی که دارای بدن سالم است، تفاوت ماهوی وجود دارد. فرد معلول با درآمد مساوی با فرد سالم، ممکن است در وضعیت نامناسب تری به سر برسد، زیرا او از یک محرک قابلیت (و نه درآمدی) یعنی معلولیت نیز رنج می برد. در همین زمینه، سن بر ضرورت تغییر زاویه دید و نحوه ی نگرش به اهمیت کالاها برای انسان تاکید کرد. به زعم وی کالاها از آن رو اهمیت دارند که نیاز انسان را رفع می کنند و ارزش یک کالا در رفع نیاز انسان، بستگی زیادی به شرایط فردی و قابلیت های او دارد.

با توجه به این مفهوم، درآمدهای به ظاهر بالاتر از خط فقر نیز می تواند به دلیل وجود مشکلات بسیار و مصائب خاص، عملاً فرد را در وضعیت فقر نگه دارد.

یکی از حوزه هایی که از نظر مفاهیم از رویکرد قابلیت<sup>۲</sup> تاثیر زیادی پذیرفته است، حوزه مباحث مربوط به فقر است. با در نظر گرفتن قابلیت، دیگر فقر را به راحتی کمبود درآمد کافی تعریف نمی کنند (فقر درآمدی)، بلکه فقر را موضوعی قابلیت می دانند، یعنی فقر را به مثابه ی «محرومیت از قابلیت یا توانایی خروج از وضعیت فقر» تعریف می کنند. باید توجه کرد که توانایی خروج از وضعیت فقر، تنها به قابلیت های فردی و رشد آن ها بازمی گردد، بلکه شرایط محیطی و سایر خطراتی که فرد را تهدید می کند (همچون وضعیت جغرافیایی یا بلای طبیعی) و نیز محرومیت هایی که در حوزه فعالیت های اقتصادی و اجتماعی و عدم امکان مشارکت وجود دارد، لحاظ می شوند.

هواداران رویکرد قابلیت همچون روبینز (۲۰۰۲) موضوع و مفهوم قابلیت را بسط دادند و در یکی از تقسیم بندی ها، قابلیت را به قابلیت پایه و قابلیت بنیادی تقسیم نمودند. قابلیت پایه مواردی همچون سواد، آموزش، سلامتی و مانند آن را در برمی گیرد و قابلیت های بنیادی به معنی وجود شرایطی است که توانایی لازم و مناسب برای رها شدن از قحطی، گرسنگی و سوء تغذیه، کسب سواد و امکان مشارکت در زندگی اجتماعی، داشتن سرپناه، امکان مسافرت و غیره را فراهم می آورد. به یک معنا می توان عدم برخورداری از تمامی این موارد را فقر قابلیت نامید، که فقر درآمدی نیز یکی از آنهاست. در این تعریف، فرد دارای درآمدی که نتواند در فعالیت های آزاد اجتماعی و سیاسی شرکت کند یا فرد باسوادی که از دسترسی به امکانات و منابع اقتصادی محروم باشد، فقیر محسوب می شود.

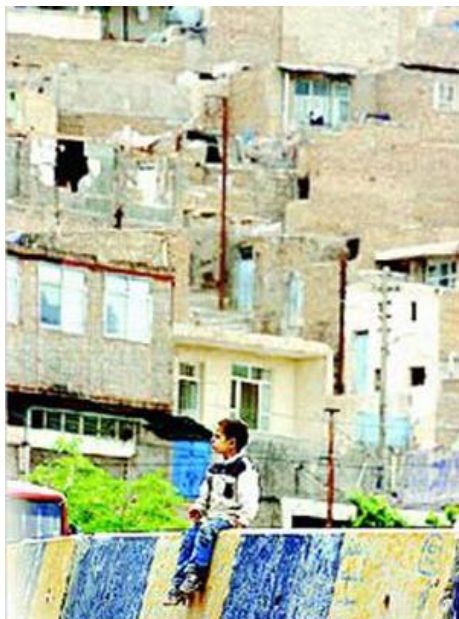
**۲- تفاوت فقر مطلق و بی پولی:** بنا به تعاریف بالا با این که همه فقرا، پول و سرمایه کافی برای گذران زندگی ندارند، اما نمی توان به سادگی فقر را با بی پولی برابر دانست. بسیاری از آدم ها ممکن است در دوره هایی از زندگی خود به دلایل مختلفی بی پولی را تجربه کرده باشند. مثلاً یک کارخانه دار ممکن است ورشکست شود و تا چند سال نتواند مانند سابق زندگی کند. گاهی در خانواده، یکی از اعضا به بیماری سختی مثل سرطان دچار می شود که علاوه بر هزینه های عاطفی، هزینه های مالی بسیاری را نیز برای خانواده در پی دارد؛ در حدی که ممکن است خانواده مجبور به فروش برخی وسایل یا خانه خود شود یا همه پس انداز خود را خرج کند. اما به هیچ کدام از این وضعیت ها فقر (مطلق) نمی گویند. همان طور که تا حدی در قسمت قبل

<sup>۱</sup> نیازهایی مانند نیاز به امید، نیاز به معنای زندگی، نیاز به رشد و شکوفایی، نیاز به روابط دوستی مفید، نیاز به آموختن دانش و مهارت های لازم برای زندگی و نیاز به مواجهه درست با مرگ نیز قاعدتاً جزو مهم ترین نیازهای انسان هستند. اگر برآورده شدن این نیازها را مهم در نظر بگیریم، درصد زیادی از افراد جوامع مختلف زیر خط فقر نسبی به سر می برند!

<sup>۲</sup> مفهوم قابلیت بعدها در طی دو دهه گذشته توسط خود سن و جمعی از شاگردانش کامل شد و جنبه های مختلفی از علوم انسانی را در حوزه های اقتصاد، روان شناسی، فلسفه و حقوق درنوردید تا حدی که برخی، از آن به عنوان یک نظریه عدالت یاد می کنند. سن نهایتاً با مترادف قرار دادن مسئله قابلیت های انسانی با آزادی های انسانی، آن را تا حدی یک پارادایم (الگوواره) توسعه در کتابی تحت عنوان «توسعه به مثابه آزادی» ارائه کرد.

گفته شد، فقر مطلق وضعیتی پایدار است که در آن فرد نمی‌تواند بدون کمک دیگران برای مدت طولانی نیازهای اولیه و اساسی زندگیش را تامین کند و توانایی تغییر شرایط خود را هم به سادگی ندارد.

۳- معنای واقعی فقر: یک فرد فقیر تنها بی‌پول نیست. فقر همه ابعاد زندگی را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد:



✓ **محلله‌های فقرا:** فقرا معمولاً در محلله‌های خاصی از شهر که به نام محلله‌های پایین‌شهر معروفند - و بعضی هم در شهرک‌های زاغه‌نشین - زندگی می‌کنند. مکان‌هایی که از ساده‌ترین امکانات زندگی مانند حداقل امنیت، بهداشت محیط و حتی گاهی امکاناتی مانند آب، برق و گاز محروم شده‌اند.

✓ **بیماری و درمان:** فقرا معمولاً از امکانات درمانی مطلوب بی‌بهره هستند. مراکز درمانی دولتی که خدمات رایگان یا ارزان قیمت دارند، کفاف تعداد زیاد مراجعین را نمی‌کند و به دلایلی -از جمله همین تعداد زیاد مراجعین- کیفیت خدماتی پایینی دارند. به عنوان مثال به یکی از مشکلات بیمارستان‌های دولتی اشاره می‌کنیم: از آن‌جا که بیمارستان‌های دولتی معمولاً وابسته به دانشگاه‌های علوم پزشکی هستند، بسیاری اوقات پزشکان اورژانس و گاهی جراحان در این مراکز، دانشجویانی هستند که قرار است با طبابت بیمارانشان تجربه کسب کنند. عدم حضور مداوم اساتید و عدم نظارت کافی آن‌ها بر کار این دانشجویان تازه‌کار در بیمارستان‌های دولتی، باعث می‌شود تا با نگاهی که اندکی بدبینانه است بگوییم که آن عده از مراجعین به بیمارستان‌های دولتی که کارشان به دانشجویان می‌افتد، موش آزمایشگاهی پزشکان تازه‌کار هستند. این مسئله و بسیاری مسایل دیگر، باعث می‌شود تا فقرا اغلب در برابر دو گزینه درمان نامناسب و بد یا درمان در بخش خصوصی با هزینه بسیار بالا قرار بگیرند.

✓ **کودکان و سوء تغذیه:** یک کودک فقیر پیش از تولد خود، فقر را تجربه می‌کند. کودک در شکم مادری که دچار سوء تغذیه است، پرورش می‌یابد و با مشکلات جسمی و ذهنی به دنیا می‌آید. بسیاری از مادران خانواده‌های فقیر، بنا به شرایطشان قادر نیستند در دوران بارداری از خود مراقبت‌های لازم (جسمی و روحی) را بکنند. کودکان فقیر پس از تولد نیز غذای کافی و مناسب مصرف نمی‌کنند و اغلب دچار درجات مختلف سوء تغذیه هستند. طبق تحقیقات، کودکی که دچار سوء تغذیه است، زیاد بیمار می‌شود. مجموع بیماری‌های مکرر و سوء تغذیه، عامل مهمی در عدم موفقیت تحصیلی کودکان فقیر محسوب می‌شوند.



**سوء تغذیه** نقش مهمی در مرگ بیش از ۴۵ درصد از حدود ۷ میلیون کودکی دارد که هر سال جان خود را از دست می‌دهند. سوء تغذیه اثر هر بیماری، از جمله سرخک و مالاریا را به شدت زیاد می‌کند. نسبت مرگ و میرهای ناشی از بیماری‌ها که علت اصلی آن‌ها سوء تغذیه بوده است به مرگ و میرهای ناشی از همین بیماری‌ها ولی با علل دیگر، برای اسهال (۶۱٪)، مالاریا (۵۷٪)، پنومونی (۵۲٪)، و سرخک (۴۵٪) است. از طرف دیگر، سوء تغذیه نیز می‌تواند از بیماری‌ها، از جمله بیماری‌هایی که باعث اسهال می‌شود، ناشی شود، به این صورت که در هنگام بیماری، توانایی بدن برای تبدیل غذا به مواد مغذی قابل استفاده کاهش می‌یابد [۶].

**۳۲/۵ درصد از کودکان در کشورهای در حال توسعه یعنی حدود یک سوم آن‌ها به سوء تغذیه دچارند [۶].**

آمار دقیقی از میزان سوء تغذیه در ایران در دست نیست. اما بر اساس یک تحقیق در سال ۱۳۸۷، بیش از ۳۴۰ هزار کودک زیر پنج سال در کشور دچار کم وزنی هستند و بیش از ۲۴۰ هزار کودک از لاغری رنج می‌برند [۹].

✓ **فقر فرهنگی:** فقر فرهنگی هم‌زاد فقر مالی است. جهل و ناآگاهی، عدم توانایی برای حل مسائل و در نتیجه ناامیدی از بهبود وضعیت در بستر فقر پرورش می‌یابند.

✓ **فقر و آموزش:** فضای زندگی امروز در مقایسه با فضاهای سنتی، عمدتاً پذیرای مهارت‌های از قبل کسب شده‌ی افراد است تا آموزش‌گر افراد برای زندگی بهتر. در جامعه امروز ما، اگر کسی بخواهد در محیط‌های اجتماعی حضوری فعال و در عین حال سالم داشته باشد، باید از قبل در محیط‌های آموزشی مانند مدرسه و خانه، دانش، اخلاق و مهارت‌های لازم را کسب کرده باشد. در حالی که



یک فضای سنتی مانند بازار به نسبت فضای تجاری امروز وظیفه آموزش‌گری بسیار بیشتری برای خود قائل بود.

از طرفی آموزش‌های لازم برای فقرا، نه در خانه و نه در مدرسه به خوبی رخ نمی‌دهد. پدران و مادران فقیر، دانش، مهارت و فرصت کافی برای آموزش مهارت‌های زندگی به فرزندانشان را ندارند. مدارس پایین شهر نیز به دلایل مختلفی مانند نداشتن امکانات کافی و نبود معلمان باسواد و دغدغه‌مند نسبت به وضعیت کودکان فقیر، اغلب نه تنها وظیفه آموزش و پرورش خود را انجام نمی‌دهند، بلکه متأسفانه موجبات ترک تحصیل کودکان و محرومیت آن‌ها

از آموزش را فراهم می‌کنند! بسیاری از کودکان فقیر در سنین پایین ترک تحصیل می‌کنند، دلایل این موضوع عبارتند از تنبیه شدن جسمی و روانشناختی کودک در مدرسه، تحقیر شدن توسط معلمان و خوردن انگ کم‌هوشی، عدم توانایی و خواست معلم برای علاقمند کردن کودک به درس و در نهایت مشکلات خانوادگی و نیاز خانواده کودک به کسب درآمد از طریق او. علاوه بر این‌ها خانواده‌های فقیر توانایی فرستادن فرزند خود به مدارس غیرانتفاعی، گرفتن معلم خصوصی یا تهیه جزوات و کتب کمک آموزشی را ندارند؛ عواملی که این روزها در موفقیت تحصیلی و ورود به دانشگاه اهمیت زیادی دارند.

از میان حدود ۱۵ میلیون کودک و نوجوانی که در سال ۱۳۹۰ سنشان بین ۷ تا ۱۹ سال بود، بیش از ۲/۵ میلیون

آن‌ها پیش از تمام کردن دوران دبیرستان ترک تحصیل کرده بودند [۷].

خوب است به این موضوع توجه کنیم که موارد بالا همگی باعث می‌شود تا کودکان فقیر در مقابل آسیب‌های اجتماعی مانند بزهکاری، اعتیاد و روابط دوستی ناسالم، آسیب‌پذیر باشند.

مجموع شرایط بالا در کنار بی‌توجهی و کم‌کاری دولت و سایر اقشار جامعه نسبت به فقرا، شرایطی را فراهم می‌آورد که کودکان متولد شده در خانواده‌های فقیر، در فقر و محرومیت بزرگ شوند. می‌توان گفت که این کودکان، فقر را از پدران و مادران خود به ارث می‌برند؛ در واقع در چرخه‌ای ناعادلانه، فقر بازتولید می‌شود؛ در قسمت‌های بعد، بازتولید فقر در حوزه‌های مختلف را بیشتر توضیح می‌دهیم.

## ۲. آیا فقرا به خاطر تنبلی و کار نکردن فقیر می‌مانند؟

بعضی‌ها چنین تصور می‌کنند که افراد فقیر تلاش نمی‌کنند تا شغل با درآمد و شرایط مناسب پیدا کنند، وگرنه می‌توانستند از این وضعیت خارج شوند. در واقع بعضی‌ها، مشکل مهم را تنبلی و کم‌کاری خود فقرا می‌دانند. گاهی هم (آن‌طور که این روزها گفته می‌شود و روی بیلبوردهای شهرها نوشته می‌شود) عادت متکدیان به درآمد بدون زحمت است که باعث روی آوردن بعضی از فقرا به تکدی (و کار نکردن و تلاش نکردن) می‌شود. اما شاید حقیقت چیزی جز این‌ها باشد. در ادامه این موضوع را بررسی می‌کنیم.

۱- **وضعیت بیکاری:** مدتی پیش مطلبی درباره یک آگهی جذب نیروی انسانی خواندم که گویا همه جا بحث زیادی ایجاد کرده بود. ماجرا از این قرار بود که یکی از دانشگاه‌های معتبر کشور، برای نیروی آبدارچی خود آگهی جذب نیروی انسانی با مدرک لیسانس داده بود. به دنبال این موضوع، سروصدای خیلی‌ها از جمله مسئولان وزارت علوم بلند شده بود. معترضان می‌گفتند که این آگهی زیرسوال بردن تحصیلات آکادمیک توسط خود نهاد دانشگاه است، اما مسئولان دانشگاه علت این کار را چنین توضیح می‌دادند: آن‌ها چندماه قبل از آگهی مذکور آگهی دیگری برای این شغل با مدرک دیپلم داده بودند، اما چون همه کسانی که برای این کار داوطلب شده بودند، مدرک لیسانس داشتند در استخدام نیرو با منع قانونی برخورد کرده بودند.

این ماجرا هرچند به نظر ما عجیب یا اغراق‌آمیز باشد، اما از حقیقتی سخن می‌گوید؛ در کشور ما کم نیستند کسانی که حتی با داشتن مدرک تحصیلی، یا بیکار هستند یا در مشاغل غیرمرتبط با حرفه خود کار می‌کنند. اگر چنین وضعیتی برای یافتن شغل مناسب برای کسانی که مدرک دارند، وجود دارد، پس آیا غیرمنطقی نیست که از فقرا که بسیاری از آن‌ها مدرک تحصیلی بالایی هم ندارند، توقع دست یافتن به شغل مناسب را داشته باشیم؟ شاید برسید که آیا این از تنبلی فقرا نیست که مدرک تحصیلی ندارند؟ در پاسخ به این سوال بهتر است وضعیت زندگی فقرا و شرایط تحصیل را به یاد بیاوریم؛ زندگی در فقر مطلق یعنی زندگی در وضعیتی که افراد برای تأمین نیازهای ضروری و اولیه خود برای ادامه حیات، در تنگنا قرار دارند. بدیهی است که چنین کسانی حتی با کمک نهادهای خیریه هم به سختی می‌توانند هزینه‌های تحصیل و ورود به دانشگاه را برای فرزندان خود تأمین کنند. شرایط کودکان و نوجوانان محروم در خانه و مدرسه نیز هر کدام موانعی را بر سر راه تحصیل ایجاد می‌کنند<sup>۳</sup>. بد نیست دوباره یادآوری کنیم که بیش از ۱۷ درصد از جمعیت محصلان کشور، پیش از گرفتن دیپلم، ترک تحصیل می‌کنند.

مراکز رسمی آمار، اطلاعات دقیقی درباره آمار بیکاری در میان جمعیت تحصیل کرده ارائه نکرده اند اما اطلاعات مرکز آمار ایران بیان می‌کند که از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ به طور متوسط ۲۳/۵ درصد از جمعیت جوان کشور بیکار بوده‌اند [۸]. این آمار البته با شاخص حداقل ۲ ساعت کار در هفته است. یعنی هر کس که ماهیانه بیش از ۸ ساعت کار کرده باشد را جزء آمار شاغلان در نظر می‌گیرند.

در کشور ما وابستگی شدیدی میان «کسب درآمد» و «داشتن مدرک و تحصیلات یا داشتن پول و سرمایه اولیه» وجود دارد. در مواقعی که هیچ کدام از این دو (یعنی مدرک و پول) برای محرومین وجود ندارد، فقر بازتولید می‌شود و چرخه «فقر-بازماندن از تحصیل-بیکاری» ادامه می‌یابد. در چنین وضعیتی، حمایت دولت‌ها از فقرا و تلاش برای برقراری عدالت در دستیابی همه افراد به شغل مناسب ضروری به نظر می‌رسد.



<sup>۳</sup> برای یافتن پاسخ این سوال، هم‌چنین می‌توانید به تیرهای «فقر و آموزش» و «کودکان و سوءتغذیه» در نکته سوم از سوال اول مراجعه کنید.

۲- چه مشاغلی سهم فقرا می‌شود؟ اگر بخواهیم به طور کلی مشاغل را دسته‌بندی کنیم، می‌توانیم آن‌ها را به سه دسته زیر تقسیم کنیم:

الف- مشاغلی که به مدرک تحصیلی نیاز دارند.

ب- مشاغلی که به مدرک تحصیلی بالا نیاز ندارند اما برای وارد شدن به آن‌ها به سرمایه اولیه احتیاج است.

پ- باقی مشاغل که به مدرک یا سرمایه اولیه نیاز ندارند و اغلب جزو مشاغل سخت و یا پرخطر هستند؛ مانند انواع شغل‌های خدماتی، پادویی، کارگری، دست‌فروشی و غیره.

پر واضح است که بسیاری از افراد فقیری که از تحصیل بازمانده‌اند و سرمایه‌ای نیز ندارند، مجبورند خود را در دسته سوم جای دهند. تعداد همین مشاغل نیز کمتر از تعداد متقاضیان آن است. ضمناً، بسیاری از این شغل‌ها، بدون ثبات، با درآمدی کم و نامتناسب با ساعات و سختی کار، بدون بیمه، پرخطر (از جهت جسمی و روانی) و از همه مهم‌تر در تعارض با کرامت انسانی هستند. علاوه بر این‌ها، اغلب مردم جامعه ما به دارندگان چنین مشاغلی به دیده تحقیر نگاه می‌کنند؛ نذاشته‌ی ساختمان، دربان شرکت، کارگر ساختمان، نیروی خدماتی بیمارستان و ... اغلب انسان‌هایی درجه دو به حساب آورده می‌شوند که می‌توان آن‌ها را «تو» خطاب کرد، با هر لحنی بازخواستشان کرد و دردهایشان را نادیده گرفت. با وجودی که چنین ظلم و تبعیض آشکارا در همه جا دیده می‌شود (چون فقرا هیچ‌گاه نمی‌توانند صدای اعتراضشان را به گوش مسئولین برسانند) به راحتی توسط بیشتر دولت‌ها نادیده گرفته می‌شوند و دولت‌ها خود را عمدتاً پاسخ‌گوی قشر متوسط تحصیل کرده می‌دانند تا اقشاری مانند کارگران و افراد فقیر بیکار.

### فقر، سرنوشت است یا نتیجه رقابتی نامنصفانه؟

مردم کشورهای تنگ‌دست، هر یک به تنهایی، اغلب در سازندگی و کسب و کار آفرینی از هم‌تایانشان در کشورهای ثروتمند بهترند. [در حالتی فرضی] اگر با مهاجرت آزاد، به این افراد فرصت برابر داده شود، می‌توانند جایگزین بخش عمده‌ی نیروی کار در کشورهای ثروتمند شوند... به رغم این که بر «محرومیت از فرصت‌های واقعاً برابر» باید به عنوان علت تنگ‌دستی بسیاری از مردم تأکید کرد، اما اگر کسانی به رغم فرصت‌های برابر، تنگ‌دست ماندند، نمی‌توان گفت که لیاقت‌شان تنگ‌دست ماندن است. برابری فرصت‌ها به گونه‌ای که ساز و کار بازار، [امروزه] فراهم می‌آورد، رقابت واقعاً منصفانه را تضمین نمی‌کند. تا زمانی که برابری در برآورده شدن نیازهای اولیه انسانی (مانند برابری در درآمد) وجود ندارد و لاقلاً (و نه صرفاً) در دسترس همه کودکان چیزی بیش از حداقل تغذیه مورد نیاز و توجه والدین وجود نداشته باشد، آن برابری فرصت‌هایی که در نظام بازار فراهم می‌شود هیچ سودی نخواهد داشت. این مثل مسابقه‌ای است که هیچ‌کس زود هنگام آغازش نمی‌کند، اما بعضی‌ها مجبورند با وزنه‌هایی به دور پایانشان بدوند.

(برگرفته از کتاب «۲۳ نکته مکتوم سرمایه‌داری»، نوشته پرفسور ها-جون چنگ استاد دانشگاه کمبریج، ترجمه میرمحمود نبوی و مهرداد شهابی، نشر کتاب آمه)





۳- در چرخه پول - مدرک - شغل جایی برای فقرا نیست! «آمارتیا سن» در تعریف خود از فقر به وجوهی اشاره می‌کند که با وجود آشکار بودنشان، سال‌های سال، محققان به آن‌ها اشاره‌ای نمی‌کرده‌اند. همان‌طور که در قسمت یک گفته شد، «سن» بر روی مسأله قابلیت در فقر اشاره می‌کند. او می‌گوید مسئله انسان فقیر فقط نداشتن پول نیست، بلکه مسأله این است که امکان تغییر شرایط از او گرفته شده است.

یکی از مسائل فقرا، نداشتن رفاه اجتماعی است. برخورداری از رفاه اجتماعی در جامعه امروز ما به شدت انحصارطلبانه است. به عنوان مثال می‌توان به نظام شغل و کسب درآمد که در بالا توضیح داده شد، اشاره کرد؛ برای رسیدن به یک شغل مناسب روال‌های مشخصی تعریف شده‌اند که همه آن‌ها به شدت به پول وابسته است (پول داشتن برای تحصیل یا به عنوان سرمایه). در نتیجه اقشار خاصی، به شکلی ناعادلانه، رفاه اجتماعی را در انحصار خود درآورده‌اند. در بیرون از محدوده‌ای که این اقشار برای خود درست کرده‌اند، افراد فقیری هستند که هرروزه برای برآورده کردن نیازهای اولیه انسانی خود، با مشکلات اقتصادی، بهداشتی، آموزشی، فرهنگی و غیره دست و پنجه نرم می‌کنند.

۴- خستگی سالیان یا تنبلی؟ گاه بعضی از کسانی که با فقرا سر و کار دارند، می‌گویند که افراد فقیر انگیزه‌ای برای کار کردن ندارند. بسیاری از ما به سادگی درباره فقرا کلیشه می‌زنیم و نشانه تنبلی آن‌ها را این می‌گیریم که پیش‌نهادهای ما را برای کار رد می‌کنند. طبیعتاً هیچ انسانی مادرزاد تنبل یا بدون انگیزه برای کار و تلاش به دنیا نمی‌آید. لاقلاً قسمت عمده بی‌انگیزگی یا به اصطلاح تنبلی که در میان فقرا می‌بینیم، نتیجه چندین سال یا حتی چندین نسل تلاش ناموفق برای تغییر شرایط زندگی است. چه بسا که بسیاری از فقرا، برای ادامه حیات خود و نزدیکانشان هم که شده، بسیار پرتلاش‌تر و امیدوارتر از ما و آن‌چه در مورد آن‌ها می‌پنداریم باشند. اما شاید هر یک از ما که باشیم، پس از صدها بار به در بسته خوردن، دست از تلاش برداریم. چنین درگیری هرروزه‌ای وقتی که به نتیجه هم نرسد، باعث خستگی و ناامیدی فقرا می‌شود. وقتی وضعیت یا خصلتی را در یک نفر می‌بینیم، نباید آن را ازلی ببینیم، بلکه باید علت شکل‌گیری آن را جستجو کنیم.

می‌گویند روزی مردی زشت‌رو و بداخلاق از خانواده‌ای که به شرارت معروف بود، به سفر رفته بود و در راه، به روستایی رسید و در آن‌جا دختری را پسندید و به خواستگاری‌اش رفت. مرد بعد از معرفی خود، عنوان کرد که بعد از ازدواج، دختر را با خود به روستای محل زندگی در میانه یک کوه می‌برد؛ روستایی که تا نزدیک‌ترین آبادی پایین کوه لاقلاً چندین روز فاصله دارد. پدر دختر که دیگر کاسه صبرش سرآمده بود، رو به مرد کرد و گفت: «من به چه امیدی دخترم را به تو بدهم؟ به امید روی زیبایت یا اخلاق خوشت یا خانواده‌ات یا جایی که می‌خواهی او را ببری؟!»

حکایت بسیاری از مشاغلی که به فقرا پیشنهاد می‌شود یا امکانش برایشان وجود دارد نیز همین‌طور است.

۵- آیا به راستی فقرا کم تلاش‌تر از بقیه اقشار هستند؟ بسیاری از مشاغلی که فقرا در آن‌ها فعالیت دارند، نشان می‌دهد که بسیاری از آن‌ها نه تنها تنبل نیستند بلکه کارهایی را انجام می‌دهند که بسیاری از ما حاضر به انجامشان نیستیم! همه مشاغل سخت مانند پادویی، رفتگری، نظافت مکان‌ها، کار در معادن، کارگری ساختمان و غیره را فقرا انجام می‌دهند! در واقع معما این است که چرا بسیاری از فقرا علی‌رغم تلاش بسیار و انجام

کارهای سخت، طولانی مدت و طاقت فرسا هم‌چنان فقیر می‌مانند؟! آیا مشکلی در ساز و کار تقسیم ثروتها و درآمدها وجود ندارد؟

### مردم کشورهای تنگ‌دست بیشتر اهل کسب و کارند تا مردم کشورهای ثروتمند

مردمان کشورهای تنگ‌دست، حتی فقط برای بقا هم که شده، ناچارند که بسیار روحیه کسب و کار داشته باشند. در کشورهای در حال توسعه، در ازای هر کسی که بیکار است و ول می‌گردد، دو - سه بچه واکسی و چهار - پنج نفر فروشنده دوره‌گرد می‌بینید. آن‌چه کشورهای تنگ‌دست را تنگ‌دست می‌کند، نه تهی بودن افراد از جنب و جوش کسب و کار آفرین بلکه نبود فناوری‌های سودآفرین و سازمان‌های توسعه‌یافته‌ی اجتماعی، به ویژه بنگاه‌های مدرن، است... آن‌چه در برابر توسعه اقتصادی مانع بزرگ‌تری آفریده است، بیشتر تنگ‌دستی سازمان‌های جمعی است تا نبود روحیه‌ی کسب و کار آفرینی فردی.

(برگرفته از کتاب «۲۳ نکته مکتوم سرمایه‌داری»، نوشته پرفسور ها-جون چنگ استاد دانشگاه کمبریج، ترجمه

میرمحمود نبوی و مهرداد شهابی، نشر کتاب آمه)

کافی است زندگی در شهر خود را در حالی تصور کنید که تنها برای یک هفته رفتگران شهرداری کار خود را تعطیل کنند! طبیعتاً چنین سوالی برای انسان پیش می‌آید که با وجود اهمیت و سختی چنین مشاغلی، چرا شرایط کار تغییر نمی‌کند؟ یا لاقلاً چرا درآمد مناسبی به چنین مشاغلی اختصاص نمی‌یابد؟

۶- چگونه تبعیض در سیستم کسب و کار ادامه می‌یابد یا تغییر می‌کند؟ شاید هریک از ما به درستی از نقشی که در به وجود آمدن یا تغییر چنین شرایطی داریم، آگاه نباشیم. بگذارید با یک مثال ماجرا را توضیح دهیم: معلم کلاس فرزندان با شما تماس می‌گیرد و می‌گوید قرار است که تعدادی از دانش‌آموزان به خاطر موفقیت در یک آزمون علمی مورد تشویق قرار گیرند اما چون مدرسه مشکل مالی دارد، توانایی خریدن هدیه مناسب را ندارد. به خاطر همین تصمیم بر این شده است که هر یک از والدین بنا به سلیقه خود، هدیه‌ای تهیه کرده تا سر صف به بچه‌ها داده شود. معلم می‌گوید که فرزند شما هم جزو این عده بوده است و از شما می‌خواهد تا هدیه مناسبی برای او تهیه کرده و به مدرسه تحویل دهید. اولین واکنش اغلب ما پس از شنیدن این سخنان، شادی بسیار از موفقیت فرزندمان در یک آزمون علمی است و به این فکر می‌کنیم که چه هدیه‌ای می‌توان برای او تهیه کرد؟ احتمالاً ته ذهنمان از مدرسه هم گله مند هستیم که چرا چنین هزینه‌ای را تقبل نمی‌کند. مشابه این ماجرا بارها در زندگی ما تکرار شده است. ظاهراً این ماجرا هیچ مشکلی ندارد. اما با توضیحات زیر متوجه می‌شویم که ما بسیاری از پیغام‌ها و معانی ضمنی وقایع را نادیده می‌گیریم:

- ✓ وقتی که من این شرط را قبول می‌کنم که بدون هیچ مناقشه‌ای با مدرسه، هدیه فرزندم را خودم بخرم، یعنی زیر این ماجرا را امضا کرده‌ام که این یک روال درست است یا لاقلاً ممکن و قابل اجرا است. یعنی به این مدرسه و حتی سایر مدارسی (که چنین چیزی دیر یا زود به گوششان می‌رسد) اجازه می‌دهم که این روال را تکرار کنند.
- ✓ موافقت من با برنامه خرید هدیه از سوی والدین، به این معنا است: اگر پدر و مادری توانایی مالی خرید هدیه را نداشت، باید قید تشویق شدن فرزند خود را بزند. علاوه بر این چشم و هم چشمی در خرید هدیه‌ای گران‌تر یا جدیدتر از پیامدهای غلط چنین روالی است.
- ✓ در واقع با این کار، من این شکل از تشویق که وابسته به داشتن پول نسبتاً زیادی است را تایید می‌کنم. در نتیجه خود به خود شیوه‌های دیگر تشویق (مانند دادن هدیه‌های ارزان و مفید مانند کتاب یا هدیه‌های دست‌ساز، نوشتن نامه به فرزندم، بردن او به یک مکان طبیعی و جالب، مسئولیت دادن به او در مدرسه یا فراهم کردن امکان کمک دادن او به دیگران و غیره) را نادیده می‌گیرم.

هیچ رسمی از ازل نبوده و دلیلی ندارد ابدی باشد! سی سال پیش خبری از رسم‌هایی مانند مدرسه‌های غیرانتفاعی، کلاس‌های کنکور، مهمانی‌های پرهزینه تولد، عروسی و عزا نبوده است. این رسم‌ها را کسانی (هم در میان دولت و هم در میان مردم) رایج کرده‌اند و کسانی زیربارش رفته‌اند. بسیاری از کارها به خاطر این‌که توسط افراد تکرار شده‌اند، به عنوان یک اصل، ارزش یا رسم شناخته شده‌اند. هم‌چنین، خواسته‌ها، آرزوهای بلندهمتانه و تلاش‌های ما است که می‌تواند باعث تغییر رسوم و ارزش‌های غلط شود.

مثال بالا به ما کمک می‌کند تا دقیق‌تر به نقشی که هریک از ما در نظام‌های مختلف به عنوان تأیید کننده آن‌ها داریم، نگاه کنیم. کار و کاسبی یک مغازه‌دار گران‌فروش، به این خاطر هنوز برپا است که مردم از او خرید می‌کنند. درباره نظام کسب و کار نیز مسئله همین است. زمانی که ما چنین سیستمی را برای تحصیلات، شغل و کسب درآمد می‌پسندیم و مخالفتی با آن و تبعیض‌هایی که در حق افراد مختلف روا می‌دارد، نداریم، یعنی به این نظام، مشروعیت و امکان بقا داده‌ایم.

### ۳. آیا با وجود اوضاع نابه‌سامان اقتصادی در یک جامعه، تلاش ما برای اصلاح و رفع فقر سودی دارد؟

در روزگاری که اوضاع اقتصادی نابه‌سامان است، بسیاری از اقشار جامعه، فشار این وضعیت را در زندگی خود احساس می‌کنند. طبیعتاً در چنین وضعی، آن چه فقرا متحمل می‌شوند بسیار بحرانی‌تر از سایر اقشار جامعه است. دشواری‌های زندگی فقرا و وجوه مختلفی که فقر را بازتولید می‌کنند، ظاهراً فقر را مسئله‌ای غیرقابل حل از جانب مردم جامعه نشان می‌دهد. در این جا است که حتی بسیاری از کسانی که به فعالیت‌های انسان‌دوستانه مشغول هستند، از این که کمک‌های آن‌ها بتواند قدمی جدی در حل مسائل فقرا باشد، مأیوس می‌شوند. آن‌ها می‌گویند این وضعیت محصول ساختارهای کلان و پیچیده‌ای است که نمی‌توانند به تنهایی از پس اصلاح آن‌ها بر بیایند. در این میان، برخی از کسانی که تا پیش از این نیز وضعیت فقرا برایشان اولویت چندانی نداشته است، وضع حاضر را توجیهی بر رفتار خود قلمداد می‌کنند و می‌گویند که چرا «ما» باید خراب‌کاری دولت و نهادهای مهم جامعه را اصلاح کنیم؟

۱- چرا نمی‌توانیم کمک نکنیم؟ وجود فقر و وضعیت افراد فقیر، من [نویسنده] را به یاد اولین روزهای پس از زلزله بم در سال ۸۲ می‌اندازد. اولین شاهدان ماجرا خبر از شهری می‌دادند که با خاک یکسان شده بود، در حالی که بسیاری از ساکنان شهر زیر آوار مانده بودند. عمق فاجعه و کمکی که آسیب‌دیدگان می‌طلبیدند، خیلی بیشتر از توان نیروهای امدادی رسمی بود که می‌توانستند به شهر برسند. در آن روزها، خیلی‌ها از این که واقعاً بتوان کمکی جدی به آن‌هایی که در زیر آوار مانده بودند بکنند، ناامید بودند. اما مگر می‌شد دست روی دست گذاشت و شاهد مردن آدم‌ها بود؟ آن‌روزها بسیاری از کسانی که سقفی بالای سرشان داشتند، در مقابل مردم بم احساس دین و شرم می‌کردند. اما هم در میان مردم و هم کارشناسان، بودند کسانی که همه صحبتشان کم‌کاری و اشتباهات ارگان‌های مسئولی هم‌چون شهرداری و یا سازمان نظام مهندسی بود و می‌گفتند که اگر دولت کار خودش را درست انجام داده بود و ساختمان‌ها مقاوم بودند، چنین چیزی رخ نمی‌داد و در واقع خود را پشت اشتباهات دولتی پنهان می‌کردند. اما تلخی فاجعه و درد و نیاز آسیب‌دیدگان باعث شده بود تا اکثریت مردم قبول کنند که بررسی ریشه‌های ماجرا نیاز به زمانی مفصل‌تر دارد اما آنچه در حال حاضر در اولویت است، رسیدگی به جمعیت زیادی است که با زیرآوار مانده‌اند و یا بی‌خانمان شده‌اند.

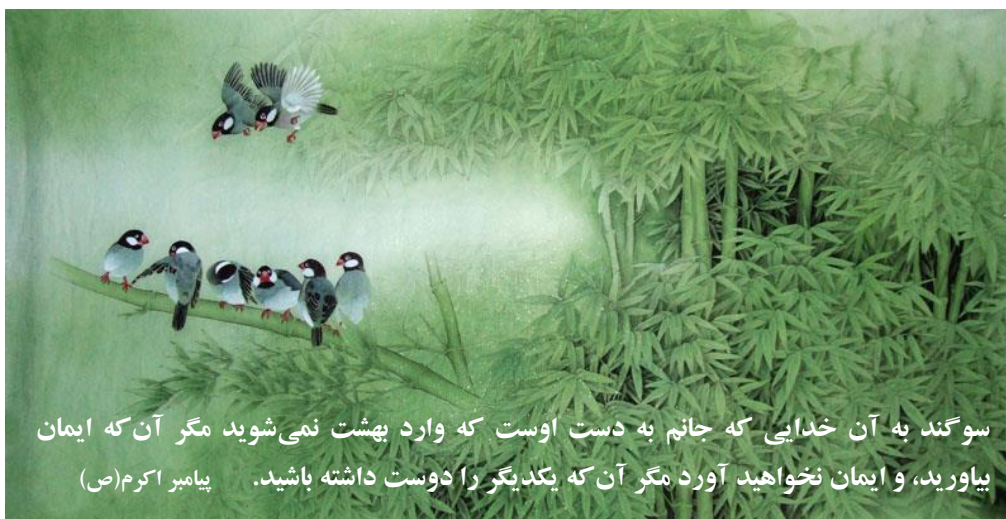


وضعیت فقرا در اوضاع نابه‌سامان اقتصادی در یک جامعه نیز دقیقاً به همین شکل است. نبود حداقل‌هایی از زندگی برای تعداد زیادی از هم‌نوعان ما باعث می‌شود که آن‌ها در این شرایط، روزگار بسیار سختی را سپری کنند: کودکانی که به خاطر فقر و سوء تغذیه اگر جان نسپزند، از تحصیل و زندگی سالم باز می‌مانند، خانواده‌هایی که از فشار اوضاع اقتصادی از هم می‌پاشند، بیمارانی که به خاطر نداشتن پول از درمان محروم می‌مانند، نوجوانانی که به اعتیاد روی می‌آورند و از همه مهم‌تر مردان و زنانی که رفته رفته از بهبود شرایط خود مأیوس می‌شوند و کرامت انسانیشان را از دست می‌دهند. این‌ها اتفاقاتی هستند که هر لحظه و هر روز در کنار ما رخ می‌دهند. ما، نه حق داریم و نه انصاف اجازه می‌دهد که تنها نظاره‌گر باشیم تا دولت مشکل فقرا را سر و سامان بدهد. در ماجرای زلزله بم هم، اگر کمک‌های مردمی نبود، مطمئناً تعداد آسیب‌دیدگان ماجرا بسیار بیش‌تر از این‌ها می‌شد و علاوه بر آن روح عاطفه و انسانیت در مردم نظاره‌گر از دست می‌رفت.

ما هیچ گاه کاری را که اولویت داشته باشد، به خاطر احتمال ثمردهی پایین آن رها نمی‌کنیم. اگر یکی از نزدیکان ما مبتلا به بیماری سرطان بشود، ما نه تنها به این دلیل که احتمال رهایی آن فرد از سرطان «ممکن است» اندک باشد، او را رها نمی‌کنیم، بلکه تمام توان و دارایی خود را برای این ماجرا هزینه می‌کنیم؛ یا اگر هر یک از ما کودکی ۲-۳ ساله را وسط خیابان در حال راه رفتن ببینیم، در حالی که ماشینی به او نزدیک می‌شود، جان خود را برای نجات او به خطر می‌اندازیم، هرچند که در آن لحظه مطمئن نباشیم که آیا می‌توانیم جان کودک را نجات بدهیم یا نه؟

۲- چه بسیار است آن چه می‌توان بخشید و زندگی بخشید! در واقع تلاش ما برای رفع فقر و بی‌عدالتی نه تنها بی‌ثمر نیست، بلکه می‌تواند کمک زیادی به حل ماجرا بکند و پرتیر بودن فعالیت‌های انسان‌دوستانه، تجربه بسیاری از مردمان در سرتاسر جهان بوده است.

اگر ما از سر عدالت و انصاف نگاهی به زندگیمان بیاندازیم (یعنی همه آن چه برای خودمان نیک می دانسته ایم-مانند سطحی از رفاه مادی، دانش، امید، دوستی و غیره- برای دیگران هم نیک بدانیم)، هریک از ما چیزهای بسیاری برای تقسیم با فقرا خواهیم داشت. چیزهایی که بخشش آن ها می تواند زندگی ما و فقرا را دگرگون کند. در واقع این که ما چه قدر همدیگر را دوست داریم، تعیین می کند که در شرایط سخت چه کمکی می توانیم به هم بکنیم و تا چه حد کمک ما تأثیرگذار خواهد بود. اگر ما در دوستی و کمک به فقرا عمدتاً به غذا و پوشاک بیندیشیم و عمدتاً به مشکلات مادی فقر فکر کنیم، حداکثر به فقرا غذا می دهیم یا شغلی برایشان فراهم می کنیم (هرچند که جدی انجام دادن همین ها هم اصلاً کم نیستند). در این حالت وقتی به تعامل با دولت فکر می کنیم، مشکلات شدید ساختارهای اقتصادی ما را از بهبود اوضاع فقرا ناامید می کند، در نتیجه به کمک مالی خود راضی می شویم و باقی مسائل فقرا را تغییرناپذیر یا بی اهمیت خواهیم دانست. اما اگر مقصود نهایی مان کرامت انسانی آدم ها باشد، شکل دیگری از عمل و انتظار دیگری از نتیجه و تأثیر را، چه در تعامل مستقیم با فقرا و چه در رابطه با دولت برخواهیم گزید. در این حالت ما حوزه های بسیاری برای تعامل با فقرا پیش روی خود خواهیم دید. علاوه بر نیازهای اولیه مانند غذا، پوشاک و سرپناه، نیازهای دیگری مانند نیاز به دانش، مهارت و اخلاق برای زندگی، دوستی کردن و رابطه، امید و معنا در زندگی، داشتن عزت نفس، شناخت ظلم و مبارزه با آن و پرستش خدایی یگانه بعضی از نیازهای مشترک میان ما و فقرا هستند؛ نیازهایی که تلاش برای پاسخ گویی به آن ها در رابطه با فقرا، هم ما و هم آنان را در زندگی ای که شایسته اش هستیم قرار می دهد.



سوگند به آن خدایی که جانم به دست اوست که وارد بهشت نمی شوید مگر آن که ایمان بیاورید، و ایمان نخواهید آورد مگر آن که یکدیگر را دوست داشته باشید. پیامبر اکرم (ص)

۳- امید را به خانه شان ببریم، باقی را خود خواهند دانست! می گویند مردی آمد و گفت: «حسن و حسین هر سه دختران معاویه هستند. شنونده گفت: «اولاً که ما اسم هایی به نام حسن و حسین نداریم، شاید منظورت حسن و حسین است. ثانیاً این ها دو نفرند. ثالثاً این ها پسر هستند و نه دختر. رابعاً معاویه پسرانی به این نام ها ندارد، این ها نام پسران امام علی (ع) است.» در واقع سوال ابتدای این بخش هم شبیه این ماجرا است: اولاً تنها دولت ها نیستند که در به وجود آمدن شرایط اقتصادی نابه سامان نقش دارند، تمام افراد یک جامعه در به وجود آمدن و دوام چنین وضعیتی سهیم هستند. سکوت کردن در مقابل ظلم ها و بدی های موجود و تلاش نکردن برای رسیدن همگان به وضعی بهتر، انباشتن ثروت و در نتیجه آن ضایع شدن حق نیازمندان<sup>۴</sup>، دعوت نکردن یکدیگر به نیکی ها و بازداشتن هم از بدی ها، بخشی از سهمی است که هریک از افراد جامعه در به وجود آمدن شرایط نابه سامان و ظالمانه اقتصادی دارند. ثانیاً چطور می توان ثابت کرد که وقتی کسانی در شرایط بسیار سختی به سر می برند، کمک کردن ما سودی برای آن ها ندارد؟ ثالثاً اگر بی کار بنشینیم، در پاسخ به وجدان، انسانیت و خدای خودمان چه می گوییم؟ رابعاً و از همه مهم تر این که چه کسی گفته که بزرگ ترین مشکل فقرا، بی پولی است؟ فقرا نیز مانند همه انسان های دیگر بیش از هر چیز به دانش، امید و راه حل هایی برای مسائلشان نیاز دارند. گاهی ضرب المثل ها غلط انداز هستند: «شکم گرسنه دین و ایمان ندارد». اگر چیزی بتواند وضعیت فقرا را به شکلی درست و اساسی دگرگون کند، ایمانی امیدبخش و استوار، دانشی مفید و مهارت هایی برای نیک زندگی کردن است. فشار اوضاع اقتصادی تنها هنگامی می تواند موجب یأس و ازپافتادگی یک انسان فقیر شود که او خود را با جهانی فرو بسته و بدون یاری گری خیرخواه روبرو ببیند. این نیروی یاری گر را هم بایستی در خدایی خیرخواه از نو جستجو کرد (نه خدایی که فقرا را به اجبار در قضا و قدر فقر انداخته است و راهی هم برای خروج آن ها از وضعیت نگذاشته است) و هم

<sup>۴</sup> خداوند سبحان، فراهم آوردن قوت و روزی را از اموال ثروتمندان واجب کرده است. پس هیچ فقیری گرسنه نمی ماند، مگر اینکه توانگری مانع [رسیدن روزی] او شود و خداوند متعال در این باره ایشان را مواخذه خواهد کرد. (امام علی (ع)، نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸)

در نیروهای اجتماعی که وظیفه دارند در سختی‌ها به کمک نیازمندان بشتابند. فعالان انسان‌دوست، مشاوران، مددکاران اجتماعی، مددکاران کار در جامعه و هرکسی که حتی اندک قدرت یا دانش یا امکاناتی دارد، برخی از این نیروهای اجتماعی هستند.

فقرا نیاز دارند تا بدانند برای رسیدن به حقوق خود چه فعالیت‌هایی را می‌توانند انجام دهند. آن‌ها نیاز دارند تا بتوانند راه‌حل‌هایی برای مشکلات مختلف خود همچون (اعتیاد، بزهکاری، مرگ، بیماری و غیره) بیابند. «پائولو فریره» در کتاب آموزش ستمدیدگان [۱۰]، به شکلی مفصل درباره اهمیت زنده شدن امید عملیاتی در میان فقرا و رهایی‌بخش بودن آن توضیح می‌دهد و تجارب موفق‌تری را درباره اولویت دادن دانش و امید بر کمک‌های اقتصادی بیان می‌کند. او می‌گوید تنها با مجهز شدن محرومین به امید و دانشی رهایی‌بخش، آن‌ها می‌توانند شرایط خود را دگرگون کنند. از جمله مهارت‌ها و دانش‌های رهایی‌بخش می‌توان به دانش و مهارت‌های لازم برای زندگی مانند مهارت حل مسأله یا مهارت برقراری ارتباط درست با دیگران، ارزش‌های اخلاقی مانند راستگویی و صبر و مسئولیت‌پذیری، دانش‌های اجتماعی مانند آگاهی از حقوق، آگاهی از وضعیت اجتماعی، شناخت ستم‌ها و راه‌های مبارزه با آن‌ها، دانش شناخت خود، دیگران، جهان و خدا، دانش فهم معنای مرگ، دانش معنای سختی‌ها در زندگی و غیره اشاره کرد.

فقرا نمی‌دانند که هنگام ضایع شدن حشاشان به کجا می‌توانند مراجعه کنند. آن‌ها به خاطر ضعف در مهارت‌های ارتباطی و زبانی از حل اختلافات و مشکلات ساده عاجز هستند. ضعف در عزت‌نفس باعث درماندگی آنان و کوتاه آمدن در مواجهه با بحران‌ها می‌شود.

در واقع هرکسی به چنین دانش، اخلاق و مهارت‌هایی نیاز دارد و خوبی ماجرا در همین است، عملی که ما در این فضا برای کمک به دیگری انجام می‌دهیم اول از همه به خود ما سود می‌رساند؛ آن‌کس که می‌خواهد به دیگران حل مسأله یاد بدهد، آن‌کس که می‌خواهد دیگری را امیدوار کند، آن‌کس که می‌خواهد درباره اوضاع اجتماعی با کسی سخن بگوید، لازم است که خود در راه فراگیری لوازم چنین کاری باشد. برای معلم شدن، کسب دانش، اخلاق و مهارت‌های والا و مفید لازم است و فواید معلمی بیش از همه به خود معلم می‌رسد؛ از طریق بزرگ شدن و رشد کردن و یافتن پاسخ نیازهای خود.

### انجمن معتادان گمنام؛ طرحی برای تغییر

اگر به محله‌های حاشیه‌نشین شهر سری بزیم، تله‌های زیادی هستند که بهانه‌ای باشند برای ناامید شدن ما. اما در آن میانه چیزی هست که تمام فضا را مطبوع کرده است: انجمن معتادان گمنام (NA).

در سال ۱۹۳۵ میلادی، انجمنی به نام الکلی‌های گمنام (Alcoholics Anonymous) که به AA معروف است، به وجود آمد که تاثیر شگفتی بر بهبود زندگی معتادین به الکل و ترک اعتیاد آن‌ها گذاشت. بنیان‌گذار این انجمن در اثر یک تجربه عمیق روحانی از وسوسه اعتیاد به الکل رها شده بود. او به تجربه دریافته بود که رساندن پیام بهبودی به الکلی‌های دیگر، تضمینی جهت بهبودی شخصی اوست. او متوجه شده بود که فقط با در میان گذاشتن تجربه بهبودی خود، قادر به حفظ آن می‌شود. در سال ۱۹۵۳ میلادی، تعدادی از معتادانی که در AA بهبود یافته بودند، انجمنی به نام معتادان گمنام (Narcotics Anonymous) که به NA معروف است را تاسیس کردند. گروه NA (انجمن معتادان گمنام) در زمینه ترک اعتیاد افراد و به ویژه کمک به آن‌ها برای دوباره نرفتن به سمت اعتیاد و البته داشتن یک زندگی سالم، فعالیت می‌کند.

«کمک معتادان به یکدیگر برای بهبودی»؛ این، پایه و اساس NA است. فرد معتاد معمولاً نمی‌تواند به تنهایی از اعتیاد خلاص شود و نیازمند یاری اطرافیان و گروه‌های مشاور و مددکار حمایتگر است. اعضای انجمن معتادان گمنام به طور مرتب، گرد هم جمع می‌شوند تا درباره تجربیات شان در مورد بهبودی با هم حرف بزنند. اعضای با تجربه‌تر (که به راهنما معروفند)، به طور فردی با اعضای جدیدتر کار می‌کنند.

هسته اصلی و قلب برنامه NA، دوازده قدم است. این قدم‌ها مجموعه‌ای از رهنمون‌ها برای دستیابی عملی به بهبودی است. این انجمن، اصول روحانی بنیادینی مانند صداقت، روشن‌بینی، ایمان و فروتنی را به معتادان می‌آموزد تا در زندگی روزانه مورد استفاده قرار دهند. این انجمن جهانی اکنون دارای بیش از یک میلیون عضو در حال بهبودی در سراسر جهان است.

گویا رابطه انسانی و رهایی از بدی‌ها با کمک یکدیگر، چیزی نیست که بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌های اجتماعی بتوانند آن را از ما دریغ کنند.



همه‌ی درها را می‌گشایم  
جهانی به درون هجوم می‌آورد  
و با همه‌ی نیرو  
با من به بیرون می‌شتابد  
به سوی درختان پُر شکوفه و  
برادران دردمند.

«رزه آوسلندر»

## فهرست منابع

۱. طبق آمار بانک مرکزی، در سال ۱۳۸۵ میزان فقر مطلق (براساس نیاز به ۲۳۰۰ کالری) در ایران، ۱۹٪ (معادل ۱۳/۴ میلیون نفر) بوده است. ضمناً جمعیت ایران در سال ۸۵ برابر با ۷۰۴۹۵۷۸۲ بوده است.
- منبع: «محاسبه خط فقر در ایران طی سالهای ۸۵-۱۳۸۳»، لعیا نجم \_ محقق دایره بررسیهای آماری، اداره تحقیقات و مطالعات آماری بانک مرکزی.
۲. گزارش وضعیت اجتماعی ایران طی سالهای ۸۹-۱۳۸۰، حسین راغفر\*، موسسه رحمان. او در مصاحبه با روزنامه جهان صنعت این آمار را برای سال ۹۳ تکرار کرد.
- \* حسین راغفر متولد سال ۱۳۳۲، اقتصاددان و پژوهشگر حوزه فقر و عدالت اقتصادی است. او فارغ‌التحصیل مقطع دکتری در رشته اقتصاد از دانشگاه ساسکس انگلستان است. سال‌هاست در دانشگاه الزهرا (س) دروس مختلف اقتصادی را تدریس می‌کند و عضو هیئت علمی این دانشگاه است.
۳. «مفهوم و روش‌های سنجش و اندازه‌گیری فقر و نابرابری/ فقر قابلیت»، وحید محمودی و سید قاسم صمیمی فر، نشریه جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی «رفاه اجتماعی»، تابستان ۱۳۸۴، شماره ۱۷، صص ۷-۳۲.
۴. «جامعه‌شناسی برای مددکاران اجتماعی»، نوشته آن لولین، لورین ایگیو، دیوید مرکر، ترجمه فریده همتی، انتشارات سمت، ۱۳۹۰.
۵. Sen A. Poverty and Famines: An Essay on Entitlement and Deprivation. Oxford: Clarendon Press; ۱۹۸۱
۶. ۲۰۱۳ World Hunger and Poverty Facts and Statistics; World Hunger Education Service
۷. با توجه به سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ و جمعیت دانش‌آموزان اعلام شده توسط آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۱۳۹۰-۹۱، تعداد دانش‌آموزانی که ترک تحصیل کرده‌اند محاسبه شده است.
- ضمناً در سال ۱۳۹۱ مرکز پژوهش‌های مجلس اعلام کرد که بیش از ۳،۵ میلیون کودک بین ۶ تا ۱۷ ساله از تحصیل بازمانده‌اند که یا اصلاً به مدرسه نرفته‌اند یا در طول سال‌های تحصیل به دلایل مختلف از تحصیل بازمانده‌اند.
۸. درگاه ملی آمار، بخش آمارهای موضوعی، آمار نیروی انسانی.
۹. «وضعیت کنونی و روند ده ساله شاخصهای سوء تغذیه کودکان زیر ۵ سال در ایران»، ربابه شیخ الاسلام و دیگران، مجله تخصصی اپیدمیولوژی ایران، ۱۳۸۷، دوره ۴، شماره ۱، صص ۲۱-۲۸.
۱۰. «آموزش ستمدیدگان»، نوشته پائولو فریره، ترجمه احمد بیرشک و سیف‌الله داد، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۸.